

میلاد مرحله نخستین اسلام

خداوند متعال حضرت آدم را آفرید و سپس جهت معرفی یک معیار جامع برای نشان دادن برتری بین مخلوقات، اسماء (اسم اعظم و رمز معرفت اشیا) را به وی آموخت و چون ملائکه قدرت انتخاب ندارند این اسما را به ملائکه نیاموخت. در نتیجه آدم عالم (به اسما) و ملائکه جاهل به اسما شدند. خداوند متعال سپس برای اینکه اولاً ثابت کند ملاک برتری و تقرب به الله بین موجودات عالم، دانش و تسلیم در مقابل امر او است، دستور فرمود ملائکه به آدم سجده کنند. ملائکه در مقابل امر خدا تسلیم شدند و به خاطر این سجده جلو افتادند و نخستین مسلمان شدند. طبعاً شیطان نیز که از جن بود و به دلیل علاقه به

راز دشمنی ریشه دار

سید حسین موسوی زنجانی

ملائکه

و عبادت

زیاد در

جرگه ملائکه

قرار گرفته بود،

مشمول امر خدا

بود و می باید

مثل ملائکه در

برابر علم آدم سجده

می کرد، ولی به خاطر

حسادت، تکبر، نژاد پرستی، برتری جویی و قوم گرایی از امر خدا سر باز زد و از سجده کردن به آدم امتناع کرد. بدین ترتیب نخستین «کافر» شد. و عملاً جامعه از سه طایفه: انسان، ملک و شیطان ترکیب یافت. انسان صاحب علم آسمانی، ملائکه فاقد آن علم ولی تسلیم و مسلمان و شیطان کافر به آن بودند.

به خاطر اینکه باور نمی کرد کسی به دروغ قسم بخورد حرف شیطان را باور کرد و از میوه درخت ممنوعه خورد و از بهشت و سرزمین مادری خود اخراج و آواره گردید. به همین علت خداوند متعال طی دستوری صریح خطاب به تمام فرزندان آدم هشدار داد: ای فرزندان آدم این بر خورد شیطان با آدم، شرح حال و وضع عموم جوامع شما انسان‌ها در تمام حلقه های آینده تاریخ است.^۲

مرحله دوم اسلام

زمانی گذشت و آدم در زمین ماند و زندگی کرد و پیر شد. این علم به اسما که خداوند به آدم تعلیم داده و موجب حسادت شیطان شده بود، ممکن بود با مرگ آدم از بین برود. از این رو خداوند متعال طی دستوری خطاب به آدم فرمود: «این علم به اسما امانتی آسمانی است و باید توسط انبیا و اوصیای انبیا دست به دست به رسول خدا و پس از او توسط اوصیای آخرین رسول به دست آخرین وصی، مهدی موعود منتقل شود. این علم وقتی به ابراهیم خلیل (ع) می رسد، ابتدا تحویل اسماعیل خواهد شد و پس از او به پسر کوچک ابراهیم یعنی حضرت اسحاق می رسد و سپس به ۴۸ پیامبر بنی اسرائیل؛ ۴۸ پیامبری که از نسل یعقوب پسر اسحاق به وجود می آیند و پس از انقراض نبوت از بنی اسرائیل به بنی اسماعیل یعنی حضرت رسول اکرم (ص) و دوازده امام معصوم (ع) می رسد. بنابراین تو وظیفه داری جهت آزمایش و کشف خلوص باطنی دو پسر خود، هابیل و قابیل آنها را تشویق به نذر کنی و نذر هر کدام قبول شد او وصی تو خواهد بود. نذر چه بود، بماند ولی نذر هابیل قبول و به عنوان وصی آدم انتخاب شد و آدم علم اسما را که موجب حسادت شیطان بود تحویل وی داد. وجود این علم و قبولی قربانی هابیل موجب حسادت قابیل گردید و اقدام به قتل هابیل کرد.^۳ و هابیل نخستین شهید راه علم خاص رسالت، خلافت و وصایت شد.

مرحله سوم اسلام

قرآن کریم در آیه ۵۴ سوره نساء می فرماید: «یهود بدین دلیل نسبت به رسول خدا حسادت می کند که ما آن علم مخصوص را به آل ابراهیم (رسول خدا و اهل بیت) داده ایم»؛ یعنی چون این علم را پس از انقراض نبوت اولاد اسحاق و یعقوب (پدر یهودیان بنی اسرائیل) از آنها گرفته، به اولاد اسماعیل - رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) - داده ایم یهود حسادت می کند و با اسلام

خداوند متعال پس از امتناع شیطان از سجده به آدم او را از پیشگاه خود راند و رجیم و رانده شد. ملائکه مسلمان شدند و آدم خلیفه خدا شد. تنها عامل خلیفه شدن آدم فقط علم خاص آسمانی بود که همان علم به اسما است. خداوند متعال آدم را به این نکته واقف ساخت که در وجود تو این علم به اسما باعث خواهد شد همواره شیطان تو را رها نکند و تا روز قیامت باید صاحبان این علم اسما (انبیای عظام) خود را از خطر شیطان مصون نگهدارند. آدم از طرف خداوند متعال بر این نکته واقف شد که هرگاه در او حالت گرایش به تکبر، نژاد پرستی، برتری جویی، قوم گرایی بروز کند باید بداند این حالات از القائنات شیطان است و باید اجازه ندهد این حالتها به درون وی نفوذ کند.

به هر حال آدم و حوا به

دستور خداوند در بهشت مجاز شدند از تمام میوه های بهشتی استفاده کنند مگر از میوه یک درخت مخصوص^۱ و اگر از میوه درخت ممنوعه بخورند مجبورند از بهشت خارج شوند. چون شیطان می خواست آدم را از بهشت خارج کند لذا وارد محضر آدم شد و مدعی شد که آدم متوجه نیست که آن درختی که خیال می کند ممنوعه است واقعاً همان درخت ممنوعه نیست بلکه حقیقت این است که تناول از آن درخت برای آدم مجاز است و آدم با خوردن از میوه آن در بهشت ابدی خواهد بود. شیطان برای اثبات ادعای خود قسم خورد و آدم نیز

شرکت نکرد، اصحاب سقیفه او را به عنوان رهبر انتخاب نکردند. صریح حرف ایشان این بود که، اگر علی (ع) بدون دفن رسول خدا (ص) در تقسیم قدرت شرکت می کرد برنده این مسابقه نفس گیر می شد! او در پاسخ این مطلب فرمود: «آخر من چگونه جنازه رسول خدا را ترک می کردم و مشغول تقسیم ریاست می شدم؟» جناب خلیفه با منع علنی نوشتن وصیت، کلام رسول خدا را دفن کرد و علی (ع) جنازه او را، حال کدام یک لیاقت وصی شدن را دارند؟ باید کمی فکر کرد.

برگردیم به اصل بحث؛ گویی مظلومیت و شهادت، مزد اوصیایی پیامبران خدا است. بدین خاطر در مسیر رسالت، وصایت و امامت، ذبح شدن آن قدر مهم است که رسول خدا بارها فرمود: «آن پیامبری که فرزند دو ذبیح است من هستم». (منظور از دو ذبیح اسماعیل ذبیح الله و عبدالله پدر بزرگوار خودش است که در تاریخ علت ذبیح نامیدند او آمده است و هر دو بزرگوار با خواست خدا به خاطر حمل ذریه رسالت و وصایت زنده ماندند).

موعود ساختگی یهود جهت اشغال اراضی مسلمانان

چون یهود این پیام را از انبیای بنی اسرائیل گرفته بودند که مهدی موعود و منجی جهانی، فرزند ذبیح الله است، ابتدا یک موعود برای یهود به نام مسیح یهودی ساختند و سپس مدعی شدند حضرت اسحاق جد اعلای او ذبیح است و نه اسماعیل برادر اسحاق سپس آمدند به بهانه اینکه «می خواهیم سرزمین فلسطین را جهت آماده سازی برای ظهور مسیح یهودی مورد بررسی تاریخی قرار دهیم»، اراضی فلسطین را اشغال و مسلمانان را آواره کردند. اکنون مسلمانان فلسطین مانند جدشان آدم اخراج شده از بهشت، شب و روزشان با گریه می گذرد. در قضیه خروج آدم از بهشت شیطان زمینه ساخت. در خروج مسلمانان از فلسطین نیز فرزند شیطان: صهیونیسم [انگلستان].

صهیونیسم در حالی مدعی مالکیت بر اراضی فلسطین است که میلیون ها مسلمان هر سال در منای مکه مقابل چشم همه جهانیان در روز عید قربان با ذبح میلیون ها گوسفند جشن بقای ذریه وصی ابراهیم (اسماعیل ذبیح الله) می گیرند تا ثابت کنند مهدی موعود در صلب و ذریه اسماعیل است و محل ظهورش مکه است. نه از مسیح یهودی خبری هست و نه از منای بیت المقدس و جشن قربانی یهودیان امری کاملاً جعلی و ساختگی برای اثبات این امر است که مسیح یهودی زنده است و ظهور خواهد کرد. قوم یهود که با وجود وصی زنده موسی یعنی هارون، گوساله را خدا خواند، چگونه شایستگی دارد از وصی جعلی صهیونیسم به نام مسیح یهودی استقبال کند؟ آری عید قربان روز عزای جاننشین حضرت موسی،

خداوند متعال با نقل قضیه هابیل و قابیل ثابت فرمود اگر یکی از خصوصیات وصی رسول شدن قبول مظلومیت و شهادت است، یکی از خصوصیات کفر هم قتل اوصیای انبیای عظام است.

رسول خاتم دشمنی ابدی دارد. خداوند در سوره مائده پس از نقل ماجرای قتل هابیل توسط قابیل می فرماید: «به همین سبب قتل از نوع بنی اسرائیلی را به منزله قتل تمام بشر تلقی کرده ایم کما اینکه احیای بنی اسرائیلی را احیای تمام بشر می دانیم». چون قتل از نوع یهودی جهت قطع ارتباط انسان مسلمان با وحی و علم مخصوص نازل شده بر انبیای عظام است، قرآن کریم با این تفسیر از قتل بنی اسرائیلی و حسادت بنی اسرائیلی فرمود: «خطرناک ترین و با عداوت ترین دشمن مسلمانان یهودیان اند.»^۴ و با این پیام به ما توجه داد خطر جدی برای مسلمانان از جانب یهود است.

در یک کلام خداوند متعال با نقل قضیه هابیل و قابیل ثابت فرمود اگر یکی از خصوصیات وصی رسول شدن قبول مظلومیت و شهادت است، یکی از خصوصیات کفر هم قتل اوصیای انبیای عظام است. وصی آدم شهید شد! وصی موسی - هارون - گرفتار گوساله پرستان شد! لقب وصی ابراهیم (اسماعیل) برای توجه دادن بشر به امر مظلومیت اوصیا «ذبیح» شد! همچنان که وصی رسول خدا گرفتار حسادت قریب گردید، ابتدا مظلوم و سپس به شهادت رسید! و اگر از دوازده وصی رسول خدا (ص) تاکنون یازده نفرشان شهید و دوازدهمین نفرشان غایب است حکمتش همان است که بیان کردیم. و اگر در قرآن می فرماید: «امانت را بر آسمان و زمین عرضه کردیم و آن را قبول نکردند، ولی به انسان عرضه کردیم پذیرفت» اشاره به «امامت و وصایت» است که قبول آن مساوی با قبول مظلومیت و شهادت است. این اوصیا یعنی هابیل، هارون و اسماعیل بدین دلیل در قرآن بارز شده اند که بین اوصیای انبیای عظام مظلوم ترین شان بوده اند تا برسد به مظلومیت اوصیایی که یازده نفرشان شهید و خانه نشین و یک نفرشان از جامعه مسلمانان غایب و مخفی است.

آری نخستین وصی رسول خدا (ص) آن قدر مظلوم واقع شد که حتی در واجب ترین مسئولیت روی زمین که دفن پیامبر است احدی از قدرت طلبان و منتظران ثروت و عاشقان شهرت او را یاری نکردند. و او مجبور شد هم رسول خدا (ص) را به تنهایی کفن و دفن کند و هم متهم به این بشود که چون در تقسیم قدرت در سقیفه

خودمان مردی به نام مسیح یهودی داریم» کسی که در تورات از او نه اسمی هست و نه اثری! یهودیان نفوذی بعدها با جعل حدود ۶۰ روایت به زبان رسول خدا و ائمه اطهار مدعی شدند مسیح یهودی و منجی بنی اسرائیل در آخرالزمان نزول می کند و پشت سر امام عصر(ع) نماز می خواند و چون مسئله نزول مسیح به این سادگی از طرف مسلمانان پذیرفته نمی شد لذا نماز خواندن ایشان پشت امام عصر(ع) را به آن اضافه کردند تا این اخبار در کتب اسلامی ثبت شود و شد و ما پس از بررسی سند آن شصت روایت یک روایت صحیح پیدا نکردیم و در کتاب «چرا بازنگری؟» سند تک تک آن اخبار را بررسی و رد کرده ایم. یهودیان و مسیحیان می خواستند با جعل این احادیث جهت اراضی مسلمانان به بهانه ظهور مسیح اشغال کنند.

میراث نبوت تا رسول خاتم(ص)

تمام انبیای بزرگ الهی دوازده وصی یا خلیفه داشته اند. هنگامی که نبوت به دوازدهمی می رسید پیامبر بعدی مبعوث می شد. حضرت زکریا(ع) یحیی(ع) و حضرت عیسی(ع) سه پیامبر آخر بنی اسرائیل به یهود بنی اسرائیل اند که و سایر پیروان خود اعلام نبوت از بنی اسرائیل در حال قطع و انقراض است، چون خداوند متعال به ما اطلاع داده هنگامی که شخصی به نام معد بن عدنان از فرزندان و نوادگان اسماعیل در مکه متولد بشود جدّ اعلاّی رسول خاتم پا به عرصه وجود گذاشته است. باید پیروان انبیا، بنی اسرائیل و سایر ملل را به این سو سوق دهند که رسول جهانی اسلام پس از ۶ قرن متولد خواهد شد و این فاصله حدود ۶۰۰ سال بین انقراض نبوت از بنی اسرائیل و ظهور آن از بنی اسماعیل فرصتی است تا بشر - مخصوصاً بنی اسرائیل - خود را با شناخت آن رسول جهانی برای استقبال از وی آماده سازند.^۸ اما بنی اسرائیل به جای استقبال از این پیشگویی، زکریا و یحیی(ع) را کشتند و عیسی را به دار زدند که به خواست حق نجات پیدا کرد. در عوض تعداد زیادی از افراد حقیقت طلب و رسالت خواه، پس از غایب شدن

حضرت هارون و روز جشن وصی حضرت ابراهیم یعنی حضرت اسماعیل است که زمینه ساز جشن ولایت پس از یک هفته از آن است. عید قربان روز گوساله پرستی یهود و روز نجات وصی ابراهیم از امتحان ذبح است. اگر روز عید غدیر خم روز ولایت موعود کعبه است روز عید قربان روز نجات مولود حجر کعبه است. اسماعیل بدین دلیل در حجر اسماعیل دفن شد تا از داخل کعبه وصی رسول خاتم پا به عرصه وجود بگذارد تا اهل بیت الله الحرام به عنوان اهل بیت به جهانیان معرفی گردد، در آیه ۵۴ سوره نساء «آل ابراهیم» یعنی اهل بیت که وارث رسالت و امامت و ملک آسمانی اند.

یکی از رموز اساسی دفن اسماعیل ذبیح در داخل حجر، این است که حرکت ابدی بشر حول محور کعبه ممکن نیست مگر اینکه در محور این حرکت ذبح و شهادت در راه خدا و اسلام و تسلیم قرار بگیرد و این که در پاره ای از روایات آمده است در داخل حجر ۷۰ پیامبر بنی اسرائیلی دفن شده است صددرصد ساختگی است و اگر چنین است چرا یک نفر یهودی تاکنون حاضر نشده به زیارت آن ۷۰ پیامبر برود؟! به علاوه عدد تمام انبیای بنی اسرائیل بیش از ۴۸ نفر نیست، چگونه ۷۰ نفرشان در حجر دفن شده اند؟

به هر حال در طول مدتی که ابراهیم در کنار هاجر و اسماعیل مأمور شده بود همراه با اسماعیل خانه خدا (کعبه) را بسازد و برنامه های اسلام را معرفی کند تا نسل اسماعیل یکی پس از دیگری تا عصر ظهور رسول خدا(ص) در دین ابراهیم به عنوان مسلمان زندگی کنند، در طول این مدت فرزندان اسحاق از پسرش یعقوب (اسرائیل) هم مأمور بودند در فلسطین با رسالت ۴۸ پیامبر بنی اسرائیلی برای بشر الگو و اسوه بسازند.

به عبارت دیگر بود در طول مدت زمان سه هزار ساله بین ابراهیم خلیل و رسول خاتم(ص) فرزندان اسماعیل در امن ترین نقطه جهان یعنی حجاز هم از دین ابراهیم حراست کنند و هم از دعوت و درگیری با دولت ها اجتناب کنند تا نسل اسماعیل منقرض نشود، تا رسول خدا و سیزده معصوم دیگر پا به عرصه وجود بگذارند و فرزندان اسحاق در آن مدت با الگوسازی و دعوت از قوم بنی اسرائیل از جبهه توحید حراست کنند.

پس از گذشت ۳۰۰۰ سال از عصر ابراهیم، رسول خدا از کنار کعبه از فرزندان اسماعیل مبعوث گردید و تمام انبیای بنی اسرائیل و پسر عموهای خود را تأیید نمود ولی فرمود: «اولاً برنامه انبیای بنی اسرائیل مخصوص بنی اسرائیل است و ثانیاً مربوط به گذشته است یعنی خطابات انبیای بنی اسرائیل هم محدود است و هم موقت، اما اسلام جهانی توسط ابراهیم پایه گذاری شد و توسط من و دوازده وصی من جهانی خواهد شد». یهود بنی اسرائیل به عکس رسول خدا در مقابل رسول خدا موضع گرفتند و علاوه بر انکار رسالت رسول خدا(ص) مدعی شدند: «ما

چون یهود این پیام را از انبیای بنی اسرائیل گرفته بودند که مهدی موعود و منجی جهانی فرزند ذبیح الله است، ابتدا یک موعود برای یهود به نام مسیح یهودی ساختند و سپس مدعی شدند حضرت اسحاق جد اعلاّی او ذبیح است و نه اسماعیل برادر اسحاق

نازل شد: «آن کسی که بنابر ادّعیٰ افتراگویان این قرآن را بر رسول خدا(ص) یاد داده اصلاً عرب نیست (یعنی فارس است) در حالی که این قرآن فصیح عربی است، چگونه کسی که عربی بلد نیست فصیح ترین کتاب عربی تاریخ بشر را به محمد یاد داده است!»^۱ در دهه های اخیر نیز امثال احسان طبری تئورسین حزب توده در یکی از کتاب‌های خود همین خط مأخوذ از یهود را تعقیب کرده و نوشته است: «سلمان فارسی در تألیف قرآن محمد را کمک کرده است» در تفسیر «در المنثور» آمده است: به دلیل جایگاه والای سلمان فارسی پیش رسول خدا(ص) جناب خلیفه روی فارس حسّاس بود. در فتح بیت المقدس وقتی جناب خلیفه گفت: «این خدا است که انسان را هدایت یا گمراه می‌کند» یک جوان فارس گفت: خدا که بنده خود را گمراه نمی‌کند! جناب خلیفه با عصبانیت گفت: «اگر نبود عهدی می‌کشتمت». از شدت خشونت جناب خلیفه مردم متفرق شدند.^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

۱. این درخت مخصوص آن نیست که در کتب تاریخی و تفسیری با تکیه بر دلالت روایات مختلف الدلاله آمده بلکه مراد چیزی است که در کتاب «قرآن و تفسیر راهبردی» اثر حقیر آمده است. مراجعه به آن کتاب را به همه علامندان توصیه می‌کنیم. و گمان می‌کنیم بدون مراجعه به آن کتاب احاطه بر مطلب پیش‌رو مطمئناً مشکل خواهد بود.
۲. سوره اعراف (۷)، آیه ۲۷.
۳. سوره مائده (۵)، آیه ۲۷.
۴. سوره مائده (۵)، آیه ۸۲.
۵. در کتاب «چرا بازنگری» از تألیفات نگارنده، این مطلب به تفصیل نقل شده است.
۶. چون اسم معدبن عدنان در «تورات» بود، لذا رسول خدا(ص) فرمود اجداد مرا تا عدنان بشمارید تا یهود طبق تورات به اطاعت از پیامبری که از نوادگان عدنان است، محکوم شود.
۷. در این خصوص نگارنده کتابی به نام «سلمان فارسی» تألیف کرده که آماده چاپ است.
۸. شرح ابن ابی الحدید ج ۱۸، ص ۳۶ و جلد ۱۱ ص ۴۸.
۹. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۰۳.
۱۰. سیوطی، تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۱۵۰.

عیسی و قتل زکریا و یحیی به راه افتادند و سراسر خاورمیانه را در نوردیدند تا آثاری از رسول در شرف بعثت را بیابند. در بین تمام این استقبال کنندگان رسول(ص) سلمان فارسی جایگاهی ویژه دارد. پیش از پرداختن به قضیه سلمان فارسی به این مطلب اشاره کنم که: آثار نبوت و میراث رسالت عبارت از عصای: موسی، تابوت عهد، پیراهن یوسف، خاتم سلیمان، نعلین شیث و تیر و کمان حضرت اسماعیل و سایر آثار رسالت و نبوت انبیای سابق بود.

چون عیسی (ع) آخرین پیامبر بنی اسرائیلی بود، تمام آثار و میراث نبوت نزد وی بوده و او مانند سایر انبیای بزرگ دارای ۱۲ حواری و نیز ۱۲ نفر وصی بود که یکی پس از دیگری به وصایت می‌رسیدند.

دوازدهمین وصی حضرت عیسی به نام «رَبّی باسط» پس از ۶۰۰ سال از غیبت عیسی (ع) امور مسیحیت را بر عهده داشت. طبق برنامه ابلاغ شده حضرت عیسی به این وصی، عصر ربّی باسط مصادف با ظهور رسول جهانی اسلام بود و حضرت عیسی به وی سفارش کرده بود: «این امانات و آثار نبوت را نگهدار تا کسی از طرف ایران به نام روزبه (سلمان فارسی) که به دنبال دست‌یابی به رسول خاتم است به سراغ تو هدایت شود. آن روزها مصادف با رحلت تو خواهد بود. آن امانات را تحویل او بده و او آنها را به رسول خدا خواهد رساند».

تمام سفارشات حضرت عیسی، توسط ربّی باسط انجام شد و سلمان فارسی «مَتَا اهل البیت» گردید. به همین خاطر رسول خدا هر شب برای تدریس علوم ویژه‌ای با سلمان فارسی جلسه داشت همان گونه که با علی(ع) جلسات مستمر داشت و عایشه هر دو کلاس را زیر نظر داشت. هنگامی که یهود از جایگاه ویژه سلمان فارسی پیش رسول خدا(ص) اطلاع یافت این مطلب را شایع کرد که اصلاً سلمان قرآن را به محمد(ص) یاد داد! دامنه این افترا آن قدر گسترش پیدا کرد تا اینکه آیه